د) ضرورت انتساب قراءات به انزال توسط خداوند ، در کلام سید مرتضی در طرابلسیات

فإن قيل: إذا كان اللّٰهُ تعالىٰ المتكلِّمَ بالقُرآنِ، فلا بُدَّ عندَ اختلافِ إحداثِ من أن يَكونَ تكلَّمَ به على بعضِ هذه الحُروفِ والقراءاتِ المُختلِفةِ؛ لأنَّ الجَميعَ يَنفي الكُلِّيَّ المُحالَ في لفظٍ واحدٍ، وإذا كانَ مُنزلًا على بعضِ هذه الوُجوهِ والحُروفِ، فيجِبُ فيمن تلاه على غيرِ ذلكَ الوَجهِ والحَرفِ أن لا يَكونَ حاكيًا لكلامِ اللّٰهِ تعالىٰ، ولا مؤدّيًا للَفظِهِ؛ وفي هذا ما تعلَمونَ.

قُلنا: الواجبُ أن يُقالَ في هذا البابِ أنّه تعالىٰ إذا كانَ قد أباحَ القراءاتِ المُختلِفةَ والحُروفَ المُتباينةَ، وثبتَ أيضًا أنّ كلَّ قارئٍ بحَرفٍ من هذا حاكٍ لكلامِ اللّٰهِ تعالىٰ ومؤدٍّ للَفظِهِ، فلا بُدَّ من أن يَكونَ اللّٰهُ تعالىٰ في ابتداءِ إحداثِ هذا القُرآنِ قد تكلَّمَ به - إمّا في حالٍ واحدةٍ وأحوالٍ مُتغايرةٍ - على هذه الوُجوهِ كُلِّها والحُروفِ، حتّىٰ يتمّ القَولُ بإباحةِ تعالَى القراءةَ بأيِّ شيءٍ شئنا من هذه الحُروفِ، بأن يَكونَ القارئُ بكُلِّ واحدٍ منها حاكيًا لكلامِهِ ومؤدّيًا لمِثلِ لَفظِهِ؛ وإلّا فلا يَجوزُ أن يَكونَ من قرأ: «فتَبيّنوا» بالنونِ حاكيًا لكلامِ من قال: «فتَثبّتوا» بالتاءِ.

وليَسَ هذا بمُنكَرٍ؛ فإنّ أباهاشمٍ كانَ يذهَبُ إلىٰ أنّ اللّٰهَ تعالىٰ لمّا قال: «وَالمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بأنفُسِهِنَّ ثلاثةَ قُرُوءٍ» ودَلَّ الدليلُ عندَه على أنّ المُجتَهِدَ إذا أدّاه اجتهادُه إلىٰ أنّ المرادَ بلفظةِ «القُرءِ» الطُّهرُ، فمُرادُ اللّٰهِ تعالىٰ في تكليفِهِ بهذه اللّفظةِ مَرّتَينِ: مرّةً أرادَ بها الطُّهرَ، ومرّةً أرادَ بها الحَيضَ؛ لأنّ من مذهبِهِ أنّ [اللّفظَ] الواحدَ لا يَجوزُ أن يُرادَ به المعانيَ المُختلِفةَ في وقتٍ واحدٍ.

وقد بيّنّا - فيما أملَيناه من الكلامِ في أُصولِ الفقهِ أنّ الصحيحَ غيرُ هذا، وأنّه لا يَسوغُ، وليس غيرُ ممتنِعٍ أن يُريدَ المتكلِّمُ باللّفظةِ الواحدةِ المعانيَ المُختلِفةَ في الأوقاتِ المُتغايرةِ.

> و إنّما أوَردنا ما ذَكرناه حتّىٰ لا يُستَبعَدَ و يُستَنكَرَ ما قُلناه من «أنّه تَعالىٰ يَجِبُ أن يَتكلّمَ في ابتداءِ إحداثِ القُرآنِ علىٰ جَميعِ الحُروفِ و القِراءاتِ المُختَلِفةِ»، فذلكَ غيرُ مُنكَرٍ و قد قالَ العُلماءُ بمِثلِهِ فيما حَكَيناه.[1]

«فإن قيل»؛ حال سراغ سؤال و جواب دوم میرویم که باز این سؤال مطابق قطرت است و ببینیم در جواب چه کار میکنند؟

«إذا كان اللّهُ تَعالىٰ المُتَكلّمَ بالقُرآن»؛ وقتی خدای متعال این کلام خودش را فرستاده و احداث صوت کرده که جبرئیل آن را تلقی کرده ...؛ طبق نظر متکلمین در حدوث قرآن است. اشاعره قدم کلام الله را میگویند اما ایشان احداث صوت را طبق نظر امامیه و معتزله را میگویند که کلام الله قدیم نیست، ایشان همان ادبیات کلامی را به کار میبرند.

«فلا بُدّ عندَ افتتاحِ إحداثِهِ»؛ اولی که خدای متعال میخواهد کلام خودش را احداث کند و ایجاد صوت کند تا جبرئیل و ملک وحی آن را تلقی کند، کدام یکی از اینها را گفته است؟ این سؤال است. خلاصه میخواهد لفظی ایجاد شود. یا «ملک» ایجاد میشود یا «مالک».

«من أن يَكونَ تَكلّمَ به علىٰ بَعضِ هذه الحُروفِ و القِراءاتِ المُختَلِفةِ»؛ خداوند در اول کار یا «مالک» فرموده یا «ملک»، شما کدام را میگویید؟!

«لأنّ الجَمعَ بَينَ الكُلِّ مُحالٌ في لفظٍ واحدٍ»؛ جمع بین کل قرائات در لفظ واحد محال است. در سال دون و پنج چند جلسه راجع به اینکه این محال هست یا نیست، چقدر بحث کردیم. خُب حال که محال است، **«و إذا كانَ مُنزَلاً علىٰ بَعضِ هذه الوُجوهِ و الحُروفِ»؛** وقتی خداوند احداث صوت فرموده تا ملک تلقی کند و نزد حضرت بیاورد، **«فيَجِبُ فيمن تَلاه علىٰ غيرِ ذلكَ الوَجهِ و بغَيرِ ذلكَ الحَرفِ أن لا يَكونَ حاكياً لكلامِ اللّهِ تَعالىٰ»؛** چقدر روشن است! اگر در اول کار، احداث «مالک یوم الدین» بوده، کسی که «ملک» میخواند که از قول خداوند حکایت نکرده. حرف خدا را تکرار نکرده. وقتی اینطور شد، **«و لا مؤدّياً للَفظِهِ؛ و في هذا ما تَعلَمونَ»؛** این هم دیگر واضح البطلان است که شما بگویید خدای متعال یکی از اینها را احداث کرده، اما غیر کلام خدا را بگوید حکایت او باشد. این ممکن نیست.

«**قُلنا**»؛ اینجا اصل عرض من است. سید خیلی عالی میفرمایند. این را که الآن محضر شما میخوانم ده سال گذشته است. الآن بهعنوان یک طلبه مکرر عرض کردهام: اطمینان دارم که فضای ذهنی این اعزه به چه صورت است. چندین سال این اطمینان را نداشتم؛ کمکم جلو رفتم. بینی و بین الله شاید بتوانم بگویم وقتی کلام سید را دیدم، بر آن چیزی که در این دو-سه سال اخیر در فضای ذهنی من صاف شده، چیزی افزوده نشد. ولو تصریح سید است، اما دیگر برای ذهن من واضح شده. ولی برای کسانی که این را میبینند بسیار مهم است. یعنی چه؟ یعنی فقط نگویید نظر سید است. سید دارد فضای آن زمان و ذهنیت بزرگان علماء آن عصر را که یکی از آنها شیخ الطائفه و استادشان شیخ مفید هستند و سایر اهل سنتی که در مقابل ایشان هستند را بازتاب میدهند. ذهنیت آن زمان را بازتاب میدهند. حال میخواهند جواب بدهند.

«**قلنا الواجبُ أن يُقالَ في هذا البابِ**»؛ میگویند راهی غیر از این ندارید. انصافش هم همین است. راه غیر از این ندارد و سید هم درست گفتهاند. **«أنّه تَعالىٰ إذا كانَ قد أباحَنا القِراءاتِ المُختَلِفةَ و الحُروفَ المُتَبايِنةَ، و ثَبَتَ أيضاً أنّ كلّ قارئٍ بحَرفٍ من هذا الكَلامِ اللّهِ تَعالىٰ و مؤدٍّ للَفظِهِ»؛** هر کسی هر قرائتی بخواند همان کلام خدا را میگوید. خُب اگر به این صورت است خداوند اول کدام یک از آنها را احداث کرده؟! شما میگویید احداث کرده، خُب کدام را احداث کرده؟!

«فلا بُدّ من أن يَكونَ اللّهُ تَعالى في ابتداءِ إحداثِه لهذا القُرآنِ قَد تَكلّمَ به - إمّا في حالٍ واحدةٍ أو أحوالٍ مُتَغايرةٍ - على هذه الوُجوهِ كُلّها و الحُروف»؛ در آن واحد همه را با هم ایجاد کرده ای نه، در دفعات پی در پی ایجاد کرده. هر دوی این احتمالات را در سال نود و پنج مفصل بحث کردیم. در شنیدن حضرت چقدر بحث کردیم. وقتی ملک میآورد و حضرت میشنیدند، یک صوت میشنیدند ای نه. در جلسات مختلف احتمال ثبوتی آن را بحث کردیم. اگر یادتان باشد میگفتم صوت امروزی را مثال میزدم. الآن دو فایل را با هم میگذارند. کسی در گوشش گذاشته و گوش میدهد همزمان میبیند دارد دو صوت اجراء میشود. خُب چرا محال است؟! سید میگویند این استحاله از کجا آمده؟! خدای متعال در آن واحد هم «ملک یوم الدین» و هم «مالک یوم الدین» را احداث میکند. ملک هم آن را میگیرد و تلقی میکند. حال یا آن را پی در پی در دو دفعه نازل میکند، یا در یک بار. کما اینکه بحث خوبی هست –آن را در فدکیه آوردهام- چرا به سوره مبارکه حمد سبع المثانی میگویند؟ یکی از وجوهش این است که دو بار نازل شده است. احمد بن حنبل گفت میگیین «مالک یوم الدین» میخواندند. لذا ابن مسعود چون سابقه مکه را داشت، وقتی قرائتش به کوفه آمد به تبع اقراء ابن مسعود، عراقیین «مالک» میخواندند. در مدینه که دفعه دوم نزول بود، اهل مدینه «ملک» میخواندند. الآن هم در قرائت نافع در مصحف ورش در الجزائر «ملک» است. همه «ملک» میخوانند. مرحوم آقای حکیم در مستمسک فرمودند «ملک» ارجح است، چون قرائت اهل حرمین است. یعنی مکه و مدینه –اهل الحرمین- «ملک» میخوانند. لذا این ارجح است. آسید ابوالحسن هم در وسیله، «ملک» را ترجیح داده بودند. همین هم بوده که مرحوم آقای اراکی میگویند چرا این احتمالات را میدهند؟! درحالیکه احتمالات نیست. اینها چیزهای مستقری است. وقتی آدم به دنبال آن میرود میبیند هست.

---

[1] جواب المسائل الطرابلسیات الأولی ص۲۵۱

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژوئن 2024 11:51:44 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 ژوئن 2024 13:36:26 توسط ... .